

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
ده	پیشگفتار مترجم
۱	پیشگفتار مؤلف
	بخش اول: قرن بیستم: اروپا
۱۳	پیش درآمد بخش اول
۱۷	فصل یک: پیدایش زبان شناسی نظری
۱۷	۱-۱ ساخت گرای و مسئله ذهن
۲۴	۲-۱ بودوئن دوکورتی و دوسوسور
۵۵	فصل دو: مکاتب اروپایی
۵۵	۱-۲ مکتب پراگ
۶۲	۲-۲ مکتب کپنهاگ
۷۷	۳-۲ مکتب لندن
	بخش دوم: قرن بیستم: امریکا
۱۰۵	پیش درآمد بخش دوم
۱۰۸	فصل سه: تاریخچه‌ای از مراحل اولیه: ویتنی و بوئاس
۱۰۸	۱-۳ انجمن فلسفی امریکا
۱۱۷	فصل چهار: ادوارد ساپیر
۱۱۷	۱-۴ زندگی

صفحه	عنوان
۱۱۸	۲-۴ تقابل سنت و تجدد؛ ارتباط با فلسفه
۱۲۰	۳-۴ فقط گفتار «وجود دارد»؛ زبان یک فرض است
۱۲۱	۴-۴ جمله به عنوان واحد اصلی گفتار؛ نهاد و گزاره
۱۲۴	۵-۴ تحلیل سازه پیاپی
۱۲۸	۶-۴ معنا به منزله «فکر پیش از گفتار»
۱۲۹	۷-۴ خود کامگی استعمال
۱۳۰	۸-۴ ناسازگاری با فرضیه هومبولت - سایپر - وورف
۱۳۴	۹-۴ استفاده سایپر از اصطلاح «روان‌شناختی»
۱۳۶	فصل پنج: لئونارد بلومفیلد
۱۳۶	۱-۵ زندگی
۱۳۷	۲-۵ یک سال در آلمان
۱۳۸	۳-۵ نخستین اثر درباره زبان تاگالوگی
۱۳۹	۴-۵ در کولومبوس، اوهایو ۱۹۲۱-۱۹۲۷؛ گروه به رفتارگرایی
۱۳۹	۵-۵ تأسیس انجمن زبان‌شناسی امریکا
۱۴۲	۶-۵ شیکاگو: ۱۹۲۷-۱۹۴۰؛ همکار سایپر
۱۴۴	۷-۵ ییل: ۱۹۴۰-۱۹۴۹
۱۴۴	۸-۵ برنامه زبانهای خارجی دوران جنگ
۱۴۵	۹-۵ بار دیگر زبان تاگالوگی و زبانهای سرخپوستان امریکا؛ باشگاه ...
۱۴۶	۱۰-۵ کتاب درآمد چاپ ۱۹۱۴
۱۴۸	۱۱-۵ نخستین اشاره‌ها به تحلیل سازه‌های پیاپی؛ نهاد و گزاره
۱۵۱	۱۲-۵ کتاب زبان چاپ ۱۹۳۳
۱۵۲	۱۳-۵ رفتارگرایی بلومفیلد
۱۶۷	۱۴-۵ نظر بلومفیلد درباره تحلیل سازه‌های پیاپی
۱۶۹	۱۵-۵ اکراه بلومفیلد از ترسیم نمودار درختی
۱۷۰	۱۶-۵ چهار نوع «آرایش معنمند» صورت

صفحه	عنوان
۱۷۱	۱۷-۵ نخستین جرقه فکر صورت زیرساختی
۱۷۲	۱۸-۵ تقدم جمله؛ جمله به عنوان واحد گفتار در بالاترین حد رابطه ...
۱۷۴	۱۹-۵ مسئله انگيختگی تحليل سازه‌های پياپی
۱۷۷	فصل شش: تنوع آراء پس از بلومفيلد
۱۷۷	۱-۶ زبان‌شناسی در امريکا پس از جنگ جهانی دوم
۱۸۶	۲-۶ سنت گرايان: كنت ال. پايك
۱۹۱	۳-۶ صورت گرايان: زليگ اس. هريس
۱۹۵	۴-۶ يك زبان‌شناس میانه‌رو: چارلز اف. هاکت
۲۰۵	۵-۶ نمودار درختی در زبان‌شناسی: از وونت تا دستور گشتاری
۲۲۰	فصل هفت: دستور زایشی و طلیعه دستور گشتاری
۲۲۰	۱-۷ زليگ اس. هريس
۲۲۹	۲-۷ نخستین نمونه‌های دستور گشتاری و زایشی: زليگ اس. هريس
۲۵۷	فصل هشت: نوآم چامسکی: دستور زایشی و گشتاری آغازین
۲۶۴	۱-۸ نخستین اندیشه گشتار در آثار چامسکی
۲۶۵	۲-۸ قواعد واژ- واجی چامسکی برای زبان عبری نوین
۲۶۷	۳-۸ قواعد واژ- واجی ۱۹۵۱ چامسکی قواعدی گشتاری ...
۲۶۸	۴-۸ مفهوم گشتار «عمودی» چامسکی مشتق شده از نظر بلومفيلد
۲۷۰	۵-۸ از جهات دیگر، مفهوم گشتار برای چامسکی بسیار شبیه همین ...
۲۷۳	۶-۸ نوآوریهای چامسکی
۲۸۲	فصل نه: اتفاق نظر در مسائل فرانظری
۲۸۲	۱-۹ واقع‌گرایی در زبان‌شناسی: اعتبار روانی
۲۸۹	۲-۹ معیارهای کفایت
۲۹۵	۳-۹ راهبرد تجربی: داده‌ها، مسئله علیّت، فرضیه

هفت

صفحه	عنوان
۳۱۵	فصل ده: جنبه‌های صوری دستور زبانها
۳۱۵	۱-۱۰ سلسله‌مراتب چامسکی در حوزه‌ دستورها و زبانها
۳۳۶	۲-۱۰ مسئله تجزیه
۳۴۲	۳-۱۰ مسئله محدودیتها و نظریه چامسکی از ۱۹۷۰ به بعد
۳۵۷	فصل یازده: رده‌شناسی زبانی
۳۵۷	۱-۱۱ بی‌توجهی به بُعد جغرافیایی
۳۵۹	۲-۱۱ کارهای گرینبرگ درباره رده‌شناسی و جهانیها
۳۶۳	۳-۱۱ رابطه میان جهانیهای گرینبرگ و رده‌شناسی
۳۶۶	۴-۱۱ جهانیهای منطقه‌ای و تاریخی
۳۷۵	۵-۱۱ مسائل موجود در رده‌شناسی زبانی
۳۸۱	۶-۱۱ جهانیهای رده‌شناختی در برابر جهانیهای نظری
۳۸۴	منابع
۳۹۶	نمایه
۳۹۶	نامها
۴۰۰	اصطلاحات
۴۰۵	واژه‌نامه
۴۰۵	فارسی - انگلیسی
۴۲۰	انگلیسی - فارسی

پیشگفتار مترجم

این کتاب که با نام مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب پیش‌روی شماست، ترجمه فصلهای سوم و چهارم کتاب زبان‌شناسی در غرب، یک درآمده تاریخی، اثر پیتر سورن است. فصلهای اول و دوم کتاب سورن پیش از این با نام تاریخ زبان‌شناسی به فارسی ترجمه شد و چاپ و انتشار آن از سوی «سمت» - به لطف خداوند - مورد اقبال و تأیید صاحب‌نظران و مدرسان درس تاریخ زبان‌شناسی قرار گرفت.

با ترجمه کتاب حاضر، یک بخش تمام از بخشهای دوگانه اثر فراگیر و پرمحتوای سورن در دسترس فارسی‌زبانان به ویژه اساتید و دانشجویان درس مکاتب زبان‌شناسی قرار می‌گیرد. سورن در این دو فصل رخدادهای بزرگ غرب را در زمینه زبان‌شناسی، از آغاز قرن بیستم تا زمان چاپ کتاب، دنبال می‌کند و به طرح و شرح آن دسته از نحله‌ها و مکتهای زبان‌شناسی می‌پردازد که راه را برای زایش و بالش نظریه‌های غالب در حوزه زبان‌شناسی - به ویژه نظریه زایشی و گشتاری - هموار کرده‌اند. سورن در آن میان به نظریه‌های نقش‌گرا هیچ نمی‌پردازد، شاید از آن رو که آن نظریه‌ها را در سیر تحولی زبان‌شناسی در غرب، تا پیدایش نظریه‌های زایشی مؤثر نمی‌داند.

در ترجمه این دو فصل نیز مترجم فارسی همان راه و روشی را دنبال کرده است که در ترجمه فصلهای پیشین اختیار کرده بود؛ با این تفصیل که هر فصل کتاب سورن را به مثابه یک بخش در نظر گرفت و آن را برحسب موضوع به فصلهای کوچکتر بخش‌بندی کرد بدان مقصود که بتوان هر فصل را در یک نشست درسی در کلاسهای مکاتب زبان‌شناسی طرح و بررسی کرد و آن را به پایان برد. جزئیات این امر همراه با شرح اهمیت کتاب سورن و علت ترجمه آن به فارسی و دیگر نکات گفتنی در این باره همگی در پیشگفتار مترجم بر کتاب *تاریخ زبان‌شناسی* آمده است و بازگویی آن چه‌بسا ملال‌آور باشد.

در ویرایش و صفحه‌آرایی و اجرای امور فنی این کتاب نیز مترجم فارسی خود را مدیون ویراستاران و مسئولان بخشهای فنی سازمان «سمت» می‌داند. در آن میان، خانم مریم جابر، با آن همه تجربه و مهارت چشمگیر که در زمینه ویرایش در اختیار دارند، به راستی سنگ تمام گذاشتند و کتاب را از هرگونه لغزش و افتادگی ناگزیر در امر ترجمه پیراستند و پالودند. از این ویراستار جوان، علاقه‌مند و مسئول از جان و دل سپاس‌گزارم و توفیق روزافزون او را از خداوند طلب می‌کنم. و توفیق از آن اوست که سبب‌ساز است.

علی محمد حق‌شناس

۸۷/۱۱/۲۱

پیشگفتار مؤلف

زبان‌شناسی جدید متأسفانه عادت کرده است که بدون توجه به تاریخ خود ادامه حیات دهد. این وضع از دو جهت تأسف‌انگیز است: یکی از این جهت که بی‌تاریخی افق دید را محدود می‌کند و آدمی را از لذت مصاحبت با گذشته محروم می‌سازد (چه تمنای شناخت گذشته در همه ما ریشه‌ای دیرینه دارد: انسان حیوان تاریخ‌مند است)؛ دیگر از این جهت که بی‌تاریخی با خطر دوباره کاری مداوم همراه است. البته، شمار درخور توجهی کتاب در حال حاضر هست که همگی به شرح تاریخ زبان‌شناسی می‌پردازند؛ ولی آن کتابها اغلب با علائق و مباحثی که در زبان‌شناسی نظری جدید مطرح‌اند مستقیماً مربوط نمی‌شوند، چرا که هدف اصلی آنها دستیابی به بازسازی نظام‌مندی از گذشته است. هرچند برآوردن این هدف وظیفه شریف و ناگزیر تاریخ‌نویس است، با این همه، توجه زبان‌شناس بیشتر به پیشینه تاریخی علائق واقعی حرفه خود معطوف است. از همین رو، من این کتاب را در مقام یک زبان‌شناس نوشته‌ام، که هستم، نه در مقام یک تاریخ‌نویس، که نیستم.

پس کتاب حاضر از منظر هرآنچه ذهن زبان‌شناسان نظریه‌پرداز امروزی را مشغول می‌دارد به تاریخ موضوع نگاه می‌کند؛ و از آنجا که روش‌شناسی در زمره مسائل اساسی این روزگار است، بخش بزرگی از توجه ما صرف مباحث روش‌شناسی و فلسفه علم شده است. از همین

روست که خواننده، در مقاطع اغلب نامنتظر متن، به بحثهایی درباره مسائل جدید در نظریه زبان‌شناسی و به ارجاعهایی در آن‌باره برخورد. این بحثها و ارجاعها به این مقصود در متن گنجانده شده‌اند که پیوستگی مسائل امروزی را با آنچه در گذشته بوده است به تصریح نشان دهند. همین تدبیر امکان آن را نیز فراهم ساخته است که به روشنی بیشتر نشان دهیم که آیا پیشرفتی در مسائل مطرح در این زمانه حاصل شده، و اگر شده کی و چگونه بوده است؛ نیز نشان دهیم چگونه زبان‌شناسی جدید گاه مسائل مهمی را، آشکارا به زیان خود، نادیده گرفته است.

همین هدف یا مقصود بود که ما را ملزم ساخت تا در مسائل واقعی و امروزی بسیار بیش از آنچه در کتابهای درسی رایج در زمینه تاریخ زبان‌شناسی مرسوم است غور و تأمل کنیم؛ و این همه ایجاب می‌کند که «دورنگر» باشیم و به شناسایی آن جریانها در تاریخ پردازیم که، چه بزرگ چه کوچک، ما را به وضع موجود رهنمون شده‌اند. کتاب، بنابراین، حکم آمیزه‌ای از تاریخ و نظریه را پیدا کرده است تا دانشجو به کمک آن بتواند ظهور و بروز مفاهیم کلیدی موضوع خود را در گذار زمان دنبال کند و از این رهگذر به فهمی برتر نسبت به موضوع راه برد.

اصل عمده‌ای را که رهنمون من در تدوین کتاب بوده است می‌توان در قالب این سؤال بازگو کرد که «اگر زبان‌شناسی در این مدعا برحق است که به پایگاه یک علم واقعی راه برده (مدعایی که، به هر حال، محل تردید است)، در آن صورت، استفاده از روش‌شناسی علمی کی و چگونه در زبان‌شناسی باب شده و چه اشتباههایی در این باره رخ داده است؟» از همین نظرگاه فرازمند است که کتاب می‌کوشد مفاهیم، کشفیات، اصول و فونی را مطرح کند که در طول اعصار سبب شده‌اند نظریه زبان‌شناسی عمومی به وضع جدید خود دست یابد و در آن میان به ضعفها و گسلهای آن نیز اشاره کند و توزیع نابرابر علائق را نیز در آن باز نماید.

سازمان دادن کتاب در پیرامون سؤال بالا مستلزم نوعی گزینش نیز هست. این کتاب، برخلاف مطالعات معمول در باب تاریخ زبان‌شناسی، به اصل تمامیت توجه ندارد، به این معنی که نمی‌خواهد به همه چیز ضرورتاً اشاره کند. برعکس، من کوشیده‌ام از انباشتن ذهن خواننده با جزئیات و نامها و تاریخها پرهیزم و تمام توجه خود را روی مباحث عمده معدودی متمرکز سازم که بر سرتاسر تاریخ زبان‌شناسی سایه افکنده‌اند، و این همه یکدستی بیشتری به کتاب می‌بخشد، و امید است که خواندن آن را نیز دلپذیرتر سازد.

با انتخاب این چشم‌انداز، من دامنه کار خود را به سنت غربی یا همان سنت یونانی-رومی محدود کرده‌ام؛ و ناگزیر سنتهای چینی، هندی، بین‌النهرینی (بسنجید با: بلک، ۱۹۸۹)، عبری و اسلامی را فرو گذاشته‌ام؛ گوآنکه دستاوردهای آنها گاه شکوهمند و جاودانی‌اند. این تصمیم صرفاً ناشی از ملاحظات درباره حجم کتاب یا تخصص در باب موضوع نیست بلکه پای دلایل دیگر نیز در میان هست.

دلیل نخست واقعی است که در آثار موجود اغلب نادیده رها شده است؛ و آن اینکه تمام سنتهای غیرغربی موجود در بررسیهای زبانی، احتمالاً به استثنای سنت چینی، از جهات مختلف زیر نفوذ عمیق دین قرار داشته‌اند. در اغلب موارد، تفکر درباره زبان عمدتاً روی تفسیر و حفظ متون مقدس قدیم متمرکز بوده است که منشأ الوهی یا شبه‌الوهی داشته‌اند، مثل تورات و انجیل یا قرآن یا سرودهای ودائی. از این نظر، سنت یونانی-رومی سنتی ذاتاً متفاوت است. این سنت از همان آغاز با رد قاطع تفکر دینی مشخص شده و، در نتیجه، سنتی اساساً این جهانی و غیردینی است. نه هومر، که *یلیاد* و *ودیسه* او تا نزدیک‌ترین مرحله به پایگاه کتابی شرعی در کل سرزمینهای یونانی ارتقا یافتند، نه نیز انجیل مسیحیان، در پیدایش زبان‌شناسی در جهان غرب نقش چشمگیری ایفا نکردند. زبان‌شناسی یونانی-رومی نخست ریشه در مسئله فلسفی صدق (truth) به مثابه تناظر میان

آنچه گفته می‌شود و آنچه واقعاً هست دارد، که خود هسته مرکزی فلسفه یونان را تشکیل می‌دهد؛ و دوم ریشه در ضرورت عملی آموزش زبان یونانی به مصریان و به دیگر کودکان غیر یونانی دارد، که این دومی به دوران یونان‌مداری (Hellenism) مربوط می‌شود. نه اینکه عنصر دین همواره در سنت زبان‌شناسی غرب به کلی غایب بوده است؛ به عکس، مقطعهایی در تاریخ غرب، به ویژه در آثار سنت آگوستین و در طول قرون وسطا وجود داشته است که طی آن می‌کوشیده‌اند زبان‌شناسی را به الهیات کاربردی بدل کنند؛ اما این کوششها در برابر جریان غیردینی پرقدرتی که میراث یونان بود به کلی از پای در آمد و از صحنه بیرون رانده شد.

در اکثر سنتهای دیگر، برعکس، نشانه‌های نفوذ عمیق و گاه حتی سلطه نیروهای دینی آشکارا به چشم می‌خورد. البته، درجه این نفوذ یا سلطه در سنتهای مختلف متفاوت است. مثلاً، به نظر می‌رسد که سنت هندی، با اثر پانینی به عنوان برجسته‌ترین دستاورد آن، کمتر دینی بوده و بیشتر از سنتهای عبری و اسلامی، این جهانی مانده است؛ گرچه در دو سنت اخیر نیز گاه مایه‌هایی این جهانی یافت می‌شود. از این جنبه، سنت هندی در نزدیک‌ترین فاصله با چیزی قرار می‌گیرد که ما آن را زبان‌شناسی علمی قلمداد می‌کنیم (بسنجید با: استال، ۱۹۷۲). در واقع، پژوهشهای جدید ویژگیهای بسیاری را در تحلیلهای دستوری هند باستان بازشناخته که همگی در زبان‌شناسی امروز دوباره کشف شده‌اند.

دلیل دوم، که چرا سنتهای غیر غربی کنار گذاشته شده‌اند این واقعیت است که سنتهای مزبور اغلب به شدت به سوی اهداف عملی، و معمولاً سیاسی یا تجاری، سوق داده شده‌اند، نظیر تأسیس یا توسعه این یا آن دستگاه نگارش، یا ترویج و پیشبرد این یا آن مرام و مسلک به کمک تعبیری استعاره‌ای از متنی قداست یافته و کهن. تحقیق علمی و بنیادی با هدف اولیه فهمیدن یا شناختن به ندرت می‌توانست در آن سنتها محلی از اعراب پیدا

کند. درست است که سنت یونانی- رومی نیز، همان گونه که گفته شد، دست کم در بخشی از حیات خود، از ضرورت آموزش یونانی به عنوان زبان خارجی مایه می گرفت و در نتیجه، این سنت نیز در خدمت تحقق مقصود یا هدفی عملی قرار داشت، اما این استفاده عملی، همان گونه که در فصل دو نشان داده شده است، از همان آغاز با روشهایی در تحلیل زبان شناختی همراه بود که از درون مباحث فلسفی آن عصر برآمده بودند و، در عین حال، به موازات بررسیهایی در زمینه زبان پیش می رفت که سرشتی صرفاً فلسفی داشتند و همگی از مکاتب فلسفی پس از ارسطو مایه می گرفتند. سرانجام نیز هر دو جریان عملی و فلسفی به هم در آمیختند تا به چیزی بدل شوند که در جهان غرب به نام دستور زبان سنتی مشهور است.

دلیل سوم، که در کنار گذاشتن سنتهای زبان شناسی دیگر نقش تعیین کننده داشته همانا این ملاحظه است که هیچ مدرکی در دست نیست دال بر آنکه زبان شناسی غیر غربی کمتر تأثیری در زبان شناسی غربی داشته است، حال آنکه سابقه توجه و علاقه محققان غربی به سنتهای دیگر به نیمه نخست قرن هجدهم میلادی باز می گردد. برعکس، امکان آن هست که زبان شناسی غربی تا حدودی در زبان شناسی غیر غربی اثر گذاشته باشد؛ اما آن اثر نیز تنها می تواند رخدادی به نسبت تازه باشد؛ رخدادی که در بافت بسط و گسترش جهان شمول قدرت سیاسی و فرهنگ غربی تحقق یافته باشد.

این کتاب از این نظر هم با طرزهای (genres) تاریخ نویسی رایج فرق دارد که در آن خود را مختار دانسته ام هر جا مناسب دیده ام به قضاوت شخصی و داوری ارزشی پردازم، اما این کار را همیشه با احترامی پرهیزگارانه نسبت به واقعیتهای تاریخی و در چشم انداز تاریخی مناسبی انجام داده ام. این قبیل قضاوتهای شخصی را با این امید در کتاب آورده ام که خواننده آنها را همچون دعوتی در نظر بگیرد به اینکه درباره مباحث کتاب به تأمل و تفکر بنشیند و معیارهای خود را به کار بندد و آنها را بیازماید و از

آن رهگذر نظری شخصی برای خود طرح ریزد. کتاب، گذشته از آنکه تاریخ و نظریه را با هم می‌آورد، در نظر دارد که دستور زبان و معنا را نیز به هم بیامیزد. یک نکته هست که این کتاب سعی دارد آن را هرچه واضح‌تر به بیان در آورد، و آن اینکه دستور زبان و معنا از روزگاران کهن تا قرن نوزدهم میلادی در قالب یک سنت منسجم یکی و یگانه مانده بودند، اما رویدادها و تحولات جدید آن دو را از یکدیگر جدا کرد تا جایی که آنها به دو، بلکه سه، جریان متمایز بدل شدند. سالهاست که زبان‌شناسان، روان‌شناسان و معناشناسان در گروه‌هایی عمدتاً جدا از هم گرد آمده‌اند، و هر کدام شیوه‌های فکری، معیارها و چشم‌اندازهای خاص خود را طرح ریخته‌اند. پس جای تعجب نیست اگر می‌بینیم اینک که همگی دوباره در کنار هم قرار می‌گیرند درمی‌یابند که فهم دیدگاه‌ها و شیوه‌ها و مشربهای هر یک تا چه حد برای دیگری دشوار است. یک هدف این کتاب همین است که کمک کند تا درک و فهم بهتری نسبت به این موقعیت به دست آید، باشد که از آن رهگذر این جماعت دانشگاهی نیز به یگانگی و وحدتی بهتر راه برند.

کتاب دو بخش دارد.* بخش اول حاوی فصلهای یک تا چهار است. این چهار بخش به تاریخ همان چیزی می‌پردازد که هسته اصلی و مرکزی زبان‌شناسی قلمداد می‌شود و موضوع مطالعه آن دستور زبان است. فصل یک [مطابق با بخش اول و فصلهای یک تا پنج متن ترجمه شده] به دوران باستان، قرون وسطا و دوره متعاقب آن تا پایان قرن هفدهم

* بد نیست یادآور شویم که این پیشگفتار به کل کتاب مبدأً مربوط می‌شود، و فصل‌بندی مجلد حاضر با فصل‌بندی متن اصلی مغایر است، اما به منظور حفظ محتوای پیشگفتار مؤلف، شماره فصلها و بخشها به همان صورتی آمده که در متن اصلی درج شده است. با این حال، در داخل فصلها، ارجاعات اصلاح شده‌اند تا از سردرگمی خواننده جلوگیری شود. م.

میلادی می‌پردازد. فصل دو [مطابق با بخش دوم فصلهای شش تا سیزده متن ترجمه شده] ما را به قرنهای هجدهم و نوزدهم می‌برد. طی همین دوره بود که مطالعه صورت زبان رفته‌رفته از مطالعه معنا فاصله گرفت، و این دومی در آن زمان سخت نوپا و ناآزموده بود و میان نوعی روان‌شناسی نوخاسته و قوام‌ناگرفته و یک منطق ذهن‌بنیاد سردرگم بود. در اوایل قرن بیستم است که می‌بینیم منطق شکوفا می‌شود و راه خود را در پیش می‌گیرد و دستور زبان و روان‌شناسی را رها می‌کند تا با هم به نزاع پردازند. فصلهای سه و چهار [که در متن ترجمه شده به شکل کتابی جداگانه با نام مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب سازمان داده شده است] ماجرای پیدایش زبان‌شناسی نظری قرن بیستم را به ترتیب در اروپا و امریکا باز می‌گویند که چگونه زبان‌شناسی نظری نخست به عنوان زبان‌شناسی ساخت‌گرا مطرح شد و بعد به شکل دستور زبان صورت‌گرا در آمد و سرانجام در هیئت دستور زایشی جلوه‌گر شد و مرکز مباحث فصل چهار را تشکیل داد. همین دو فصل در خلال مباحث دیگر، از جمله، نشان می‌دهند که چگونه زبان‌شناسی، پس از جدایی از منطق، روان‌شناسی را هم طی سالهای دهه ۱۹۳۰ کنار نهاد و راه خود را از آن جدا کرد.

بخش دوم درباره مطالعه معناست. معناشناسی جدید چندگاهی تحت تأثیر رویکرد نظریه مدل در منطق (logical model-theory) بوده است. همان گونه که در فصل شش نشان داده شده است، هر چند معناشناسی نظریه مدلی (model-theoretic semantics) برای زبان طبیعی کافی نیست، با این همه، برخورداری از دانشی کارآمد در زمینه منطق برای هر زبان‌شناسی که بخواهد مبحث معنا را به درستی بشناسد امری ناگزیر است. از همین روی، فصل پنج به شرح مفاهیم بنیادی منطق می‌پردازد و خطوط اصلی تاریخ منطق را در چارچوب رویکرد نظریه مدلی باز می‌گوید. این همه مقدمه‌ای است بر فصل شش که نخست مفاهیم بنیادی معناشناسی نظریه مدلی را شرح می‌دهد و ضعفهای اساسی آن را باز می‌نماید، و آن‌گاه به طرح و شرح برخی اصول

از نظریه معناشناسی مناسب‌تری همت می‌گمارد که به ناگزیر باید گفتمان‌بنیاد (discourse-oriented) باشد. در نظریه اخیر، مرجع‌داری (anaphora) و پیش‌انگاری (presupposition) نقشی عمده بازی می‌کنند. فصل هفت به بحث درباره این سؤال می‌پردازد که معنا چگونه با دستور زبان پیوند می‌خورد. دو راهبرد در این باره بازشناخته می‌شوند، یکی راهبردی که بر سنت افلاطونی استوار است و طبق آن معنای جمله در ساختی «ژرف» (deep) یا ساخت معنایی جداگانه‌ای بازمی‌تابد که خود از روساخت (surface structure) متمایز است، و دیگری راهبردی است که از سنت ارسطویی سرچشمه می‌گیرد و فکر ساخت معنایی جداگانه را مردود می‌شمارد و در پی اثبات این مدعاست که معنا مستقیماً در روساخت باز می‌تابد. راهبرد دوم را بیش از همه زبان‌شناسان منطق‌مدار دنبال می‌کنند و راهبرد اول را زبان‌شناسان زایشی. کتاب با توصیفی از ظهور و افول موج معناشناسی زایشی (generative semantics) به پایان می‌رسد که در سالهای دهه ۱۹۶۰ روی کار آمد.

این کتاب برای همه کسانی نوشته شده است که، خواه به دلایل حرفه‌ای خواه به دلایل دیگر، می‌خواهند از اهمّ مباحثی باخبر شوند که طی تاریخ دو هزار و چندساله زبان‌شناسی نظری مطرح شده‌اند. امید من آن است که زبان‌شناسان حرفه‌ای مطالعه تحولات تاریخی را، در بحبوحه چالش‌هایشان با همدیگر بر سر معیارها و ضوابط رایج در حوزه علمی‌شان، هم سودمند و هم سرگرم‌کننده ببانند. اگر این کتاب بتواند زبان‌شناسان حرفه‌ای را وادارد که در بنیادهای فلسفی و روش‌شناختی کار خود تجدیدنظر کنند، مقصودی که در نگارش آن دنبال می‌شده است حاصل خواهد شد.

یک عمر تدریس و خواندن و اندیشیدن گرفت تا من به این مایه از دانش و بینش راه برم که برده‌ام و آن همه را شکلی ببخشم که بخشیده‌ام و آن گاه

جرت نگارش این کتاب را در خود ایجاد کنم. هنگام نگارش کتاب نیز، البته، به مطالعه انبوهی از آثار جدید کمر بستم. از این گذشته، بسیاری از آنچه را در گذشته به عنوان یک زبان‌شناس تازه کار مطالعه کرده بودم، به دقت باز خواندم؛ و یادداشتها و شرحهایی را که در حاشیه کتابهای کهنه نوشته بودم، همه را باز دیدم؛ و کاغذپاره‌هایی را که روی هریک یادداشتی یا اظهارنظری نوشته بودم، یک‌به‌یک بازیافتم؛ و در شگفت ماندم از اینکه دیدم، از یک طرف، مطالعاتم در آن روزگار چه فشرده و پرشور بوده و، از طرف دیگر، درک و دریافت من از مباحث چه محدود و بسته مانده بوده است؛ و این به من امید بخشید، چرا که دیدم خودفریبی نبوده است اگر می‌اندیشیدم که فهم من از مباحث و از تاریخ آنها در طول چهل سال گذشته ژرفا و گستره‌ای دیگر پیدا کرده است. همین ملاحظات، درعین حال، این احساس را هم در من پدید آورد که نگارش این کتاب، به هر حال، کاری است که به زحمتش می‌ارزد.

نگارش این کتاب به یک دلیل دیگر هم، که برای من هیچ کم‌بهاتر از دلایل دیگر نیست، کاری بسیار دلپذیر بود، و آن همانا حمایت‌های همه‌جانبه و کمک‌های عملی بی‌دریغ همکارانم در دانشکده هنرهای نی‌مگن بود، به‌ویژه حمایت‌ها و کمک‌های آد فولن، هایکه یاکوپس، ووس کلوکه، هنک اسخوتل و لئون استاسن، و همچنین حمایت‌ها و کمک‌های کامیل هامانس و یان نوردگراف. همه اینان به من کتاب قرض دادند، آموخته‌هاشان را در اختیارم گذاشتند، بخشهایی از دست‌نوشته‌ام را خواندند، مرا وادار به اصلاح آن کردند و آن‌قدر نکته و مطلب تازه بر آن افزودند که خودبه‌خود دیدم و دریافتم که هم دانش من هم شاید دانش هر کس دیگر سخت سطحی و ناچیز است.

پی. آ. ام. اس.

نیمگن، مه ۱۹۹۷